

غزال در قفس

غزال من، غزال دلنشین، غزال جوان

تو بن کرارها موحی .

تو اوج طغیان خن .

تو آرزوی درخشان

تو روح تو فانی

که بگویی به کجا بگری در باران .

غزال من، قفس توست - آینه من
من دلگرم ز هم رنج آما روز و شب
مخمر پاک تو - رنگین ترن آینه من
بود که این سخن گل نشین بود به لبست ؟

~~غزال من قوت به آینه ما
قفس هست - آینه ما
بوی گلزار در دلم
هم رنج آما در دلم گلزار و شب
عزف پاک تو - رنگین ترن آینه ما
بود که این سخن گل نشین بود به لبست ؟~~

چه گذرد به تو در سلنا گلزار و شب
من اللهم ز هم رنج آما روز و شب

شود ز لوق بیوسم روح تو ز باران ؟

تو با ایدار

تو بونیده کیباران
طنین بر رفت - تند قفس منی است

قفس نمی سکند طبع کسی والارا .

غزال من تو که دانی سکنتی در قفس

قفس لاگر به بزرگی کورما باشد

اگر که ثبت است، حاصل بازار هفت

به پیش روی، هابان و گری باشد

که بر سکندره کند مانع نهدن کرا . . .

x x x

لندن، ژانویه ۱۹۸۸

زاده

